۳۰۷ - ای مسجون محزون

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۳۰۷ - ای مسجون محزون

ای مسجون محزون، آشفته مباش و آزرده مگرد پژمرده منشين و افسرده مباش زيرا زندان بمحبّت آن يار بی‌نشان ايوان گردد و سلسلهٔ زنجير سجن يوسفی شود چاه اوج ماه گردد و تنگنای حبس صحرای جانفزا. شب و روز بنفحات گلشن تقديس همدم باش و بياد بلايا و محن جمال قدم مشغول شو آنچه را آن دلبر مهربان در مدّت مديده کشيده ما در ايّام عديده تحمّل نتوانيم و از ديده خون بباريم. تو حمد کن خدا را که در حبس در سبيل حقّ زجر ديدی و ببلايا و محن مبتلا گشتی ايّام راحت بگذرد و نتيجه ئی نبخشد امّا هر دقيقه که در سبيل الهی زجر کشيده شود آنرا نتائج غير متناهيست.

